

پیشگفتار

آیا با دقت نگاه می‌کنی؟

ویل بروکر^۱

یک فیلم کریستوفر نولان به خودی خود، معمایی است. بنابراین، از ده فیلم او به چه می‌توانیم برسیم؟ از حشره تا میان‌ستاره‌ای، از فیلمی سه دقیقه‌ای و هزاردلاری که در فضای آپارتمانی تنگ و در قالب سیاه‌وسفیدی چرکین فیلم‌برداری شد، تا حماسه‌ای سه‌ساعته با صدوشصت و پنج میلیون دلار بودجه که در مزارع ذرت بر پرده عریض آغاز می‌شود و سپس به سوی فضا اوج می‌گیرد. زمانی که به بررسی مجموعه سینمای کریستوفر نولان می‌پردازیم، چه می‌بینیم و می‌توانیم امید یافتن پاسخ کدامین پرسش را داشته باشیم؟

مسئله تفاوت‌های چشمگیری در یکایک فیلم‌هایی که شتاب و خط سیر اوج‌گیری حرفه نولان را ترسیم می‌کنند، وجود دارد: از اثر دوره دانش‌آموزی او تا فیلم‌های بلند مستقلش مانند یادآوری تا بلاک‌باسترهایی^۲ چون بتمن آغاز می‌کند و درنهایت، میان‌ستاره‌ای. اما از آن چشمگیری‌تر شباهت‌هاست، هماهنگی‌ها، درون‌مایه‌ها و موتیف‌های مشترک. حشره در انتهای سه دقیقه‌اش، از طریق جلوه‌های ویژه نوآورانه و کم‌هزینه خود، به ما نشان می‌دهد که فضای کلاستروفوبیکش^۳، درحقیقت اتاق‌هایی تودرتوست، یکی از

1. Will Brooker

۲. Blockbuster: فیلم پرخرج و عظیم. این فیلم‌ها باید فروشی متناسب با هزینه‌های سرسام‌آورشان داشته باشند تا به سود برسند. بلاک‌باستر معنای پرخرج و پرفروش را توأمان داراست.

۳. Claustrophobia: ترس از فضاهای بسته.

سطوح شبکه‌ای چندبُعدی از آپارتمان‌های همسان که هرکدام از دیگری کوچک‌ترند. میان‌ستاره‌ای به‌نوبه خود، ما را از طریق سیاه‌چاله‌ای به عظیم‌ترین سطح کهکشانی می‌برد، تنها برای اینکه به اتاق خواب یا به‌جای آن به سلسله اتاق خواب‌هایی در آن سوی گاه‌شماری و جغرافیای پنج‌بعدی بازگردیم. ما می‌توانیم کوپر (متیو مک‌کانهی) را تصور کنیم که از ورای سیاه‌چاله به دخترش مورف (مکنزی فوی/جسیکا چستین) می‌نگرد، یک‌طرفه قدم برمی‌دارد و نگاه می‌افکند، از خلال آن طبقات کتاب، آپارتمان چرکین اولین فیلم کوتاه نولان هویداست: هر دو فیلم به‌رغم تفاوت‌هایشان، با پیچشی مشابه در فضا و بُعد به پایان می‌رسند.

از لحاظ هزینه، جلوه‌های ویژه و آوازه نولان به‌مثابه مؤلف ورطه‌ای عظیم میان آنان است؛ اما در کمتر از بیست سال فاصله بین حشره و میان‌ستاره‌ای، آنچه بیش از هر چیز دیگر ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، فاصله زیادی نیست که کریستوفر نولان طی کرده، بلکه این است که چقدر همچنان به تصورات اولیه‌اش وفادار مانده یا چگونه دائماً به آن بازگشته است. به بیان روشن‌تر، مَهر نولان یا عملکرد مؤلف، پیوندی درازمدت با نازک‌بینی روشنفکرانه، نردستی روایی و رویکردی دارد که به‌شکلی سخت‌گیرانه انعطاف‌ناپذیر است؛ تعهدی به کاری توان‌فرسا. این فیلم‌ها خود را به‌مثابه معما آشکار می‌کنند، به‌مثابه جعبه‌هایی در دل جعبه‌های دیگر، اتاق‌هایی در دل اتاق‌های دیگر، بیش از یک مقاله در این مجموعه، اصطلاح ماتروشکا^۱ را که به عروسک‌های آشیانه‌ای روسی ارجاع می‌دهد، به خدمت گرفته‌اند، بدون پاسخ‌هایی ساده یا آشکار و راه‌هایی برای گریز. معمای مرکزی، به‌جای قلاب روایی، تمام مقصود را دربرمی‌گیرد: ابهام پویایی که پس از فیلم با ما می‌ماند به معنای اصلی بدل می‌شود. حتی اگر تماشاگری ادعا کند پیش‌روایت را همان ابتدا حدس زده یا اگر تماشاگری برای بار دوم به تماشای فیلم نشسته باشد، باز هم لایه دیگری از فراپرسی^۲ وجود دارد: ممکن است ما حقه‌های روایی پرستیز را دریابیم، اما همچنان درگیر شعبده داستان نولان باقی خواهیم ماند و در

۱. Matryoshka: عروسک‌های روسی، غالباً به تعداد پنج عدد که اندازه هرکدام کوچک‌تر از دیگری است و هرکدام به‌ترتیب در دل قبلی جای می‌گیرد. این عروسک به‌نوعی یکی از نمادهای روسیه محسوب می‌شود.

2. Meta-Questioning

نیرنگ‌های او به تله خواهیم افتاد. ممکن است پاسخی برای معمای فرفره چرخان کاب (لئوناردو دی کاپریو) در تلقین داشته باشیم، اما در مقام تماشاگر ما نیز به دل رؤیا کشیده شده‌ایم، همراه هرکدام از شخصیت‌های اصلی که نقشی مشابه یکی از عوامل فیلم بر عهده دارند: تبهکار بازیگر است، معمار فیلم‌نامه‌نویس است و استخراج‌کننده، کسی شبیه به همزاد نولان، دی کاپریو، کارگردان است. (ممکن است به خاطر بیاوریم که مبدع اهل شوروی «سینماچشم»^۱ در دهه ۱۹۲۰، دنیس کافمن^۲، برای خودش نامی رمزی یعنی «ژیگا ورتوف»^۳ یا «فرفره چرخان»^۴ را انتخاب کرد و ممکن است فکر کنیم شاید نولان هم این را بداند.) همان‌طور که یکی از مقالات این مجلد روشن می‌کند، سؤال اصلی تلقین «ما دقیقاً در حال گذر از ناخودآگاه چه کسی هستیم؟» یا به بیان ساده‌تر، «به‌طور کل این ذهن متعلق به چه کسی است؟» همیشه یک پاسخ دارد، خود نولان. حقه حقیقی او، این است که ما درنهایت برای خود حقه اهمیت قائلیم.

قطعاً، همزاد، فیلم‌های نولان را تسخیر کرده و در سرتاسر تمامی کارهایش طنین انداخته است. خود کاب سلفی دارد، در جایگاهی مشابه با او و با نامی همتای او (الکس هاو) در تعقیب. پرستیز پیرامون ساختار دوقلوها و کلون‌ها بنا شده است، دوستانی که به رقیب و آنتاگونیست بدل می‌شوند. جوکر (هیث لجر)، دشمن اصلی بتمن (کریستین بیل)، بر این پای می‌فشارد که «تو من رو کامل می‌کنی». ویل دورمر (ال پاچینو) در بی‌خوابی، بی‌خواب مسیری را برای رسیدن از نقش پلیس قهرمان به آدم بد طی می‌کند، که فراخواننده ابهام پیرامون کارآگاه بدل‌شده به قاتل بدل‌شده به کارآگاه لئونارد شلبی (گای پیرس) در یادآوری است و به‌نوبه خود بر جمله بدعتر هاروی «دوچهره» دنت (آرون اکهارت) در شوالیه تاریکی، یعنی جمله «تو یا یه قهرمان می‌میری یا به‌قدر کافی زنده می‌مونی که خودتو بینی که تبدیل شدی به یه تبهکار» نیز پیشی می‌جوید.

1. Cinema Eye

2. Denis Kaufman

۳. Dziga Vertov: ژیگا ورتوف به معنای فرفره‌ای در حال چرخش است. ژیگا در لهستانی به معنای فرفره و ورتوف از مشتقات فعلی روسی به معنی چرخیدن است.

4. Spinning Top

مطالعه کلیت آثار نولان، لایه‌های متعدد فیلم‌های منحصر به فرد او را پیچیده‌تر و مضاعف می‌کند، سرخ‌های بیشتری آشکار می‌کند و پرسش‌های بیشتری برمی‌انگیزد. ما می‌دانیم فیلم‌سازی او تا حدی مشغله‌ای خانوادگی است، با برادر جوان‌تر خود، جاناتان نولان^۱ که (با داستان کوتاهی) سرچشمه اقتباس یادآوری را مهیا کرده است و نویسنده مشترک برخی از فیلم‌نامه‌های دیگر اوست و همسر خود، اما توماس^۲ که به‌طور پیوسته، تهیه‌کننده او بوده است یا به‌طور مشترک تهیه‌اثرش را بر عهده داشته است. پس ممکن است به پرسیدن این سؤال وسوسه شویم که کارکرد نمادین مایکل کین که در پرستیز، تلقین، میان‌ستاره‌ای و سه‌گانه شوالیه تاریکی، هر بار در جایگاه آموزگار بازمی‌گردد، برای کارگردانی که اولین مواجهه او با فیلم از طریق دوربین سوپر هشت پدرش بوده چیست؟ و نیز ممکن است فکر کنیم آیا مردی که تا حد زیادی دل‌مشغول خود^۳ و هویت^۴ است، عامدانه، سه فیلم را کارگردانی می‌کند که با همان واژه^۵ «مطنطن» (I) آغاز می‌شود (*Interstellar, Inception, Insomnia*). این‌ها سؤالاتی است

پیش روی نظریه مؤلف، برای بررسی؛ و این کتاب، مؤید آن است که در حالی که این نظریه حتی تا دهه ۱۹۷۰ به چندین جریان تفکیک شده بود، هنوز بسیار مانده که چنین رویکردی به آفرینش سینمایی، به واسطه شخصیت کارگردان، در دوره آی مکس^۷ به نقطه افراط برسد.

به بسیاری از این سؤالات، سؤالاتی که در این نوشته به میان آمد و بسیار پرسش‌های دیگر، در مقالاتی که در پی می‌آید پرداخته شده است. نویسندگان، در اینجا، به کاوش در نقشی پرداخته‌اند که تروما برای پروتاگونیست‌های پریشان نولان ایفا می‌کند؛ ارتباط میان نولان، نوآر و یازده سپتامبر را مطالعه می‌کنند؛ به اهمیت گزینش‌های تکنیکی تجربی نولان می‌پردازند و نیز به تأکید او بر نظارت و امتیازی که برای سلولوئید در برابر

1. Jonathan Nolan
2. Emma Thomas
3. Ego
4. Identity
5. Vowel
6. Resonant
7. IMAX